



درس سوم فلسفه دوازدهم

جرهان علیّ و معلولی

تهیه و تدوین: خانم ها

فاطمه شه میری

معصومه نمازی اصفهانی نژاد

آموزش و پرورش منطقه ۱۵ شهر تهران

وَفِي خَلْقِكُمْ وَمَا يَبُثُّ مِنْ دَابَّةٍ آيَاتٌ لِّقَوْمٍ يُوقِنُونَ

و نیز در آفرینش شما و جنبندگانی که [در سراسر زمین] پراکنده ساخته، نشانه هایی است برای گروهی که اهل یقین هستند.

سوره جاثیه آیه ۴

اهداف درس:

- (۱) توجه به قریحه پرسشگری در انسان و سؤال از علت ها از همان کودکی
- (۲) آشنایی با تعریف دقیق علت و معلول
- (۳) آشنایی با نظر فیلسوفان درباره پذیرش اصل علیت توسط انسان
- (۴) آشنایی با اصل سنخیت علت و معلول، با ذکر نمونه و شواهد
- (۵) آشنایی با وجوب علّی و معلولی
- (۶) آشنایی با لوازم و نتایج علیّت در جهان

ارتباط مباحث فلسفی درس دوم و سوم :

آنچه در درس دوم خواندیم:

موجوداتی که در ماهیت و ذات خود، ممکن الوجود هستند، به واسطه وجود **علت هایشان**، واجب الوجود می گردند و **موجود** می شوند پس موجودات ممکن الوجود، **واجب الوجود بالغیر** هستند. پس **علت** در وجود بخشی به ممکن الوجود نقش دارد.

آنچه در درس سوم به دنبال به آن هستیم:

می خواهیم رابطه میان **علت و معلول** و جایگاه این رابطه را در هستی مورد بررسی قرار دهیم؛ موضوعی که **عموم فیلسوفان** درباره آن سخن گفته و اظهارنظر کرده اند.

انسان از همان اوایل کودکی که زبان می گشاید، از «چستی» و «چرایی» اشیا پرسش می کند. برخی از کودکان که روحیه پرسشگری بیشتری دارند، بعد از شنیدن پاسخ هر سؤال، «چرا»ی بعدی را مطرح می کنند؛ به طوری که گاه پدر و مادر نمی توانند پاسخ هایی قانع کننده و مناسب سن آنها بیابند و بنابراین، می کوشند حواس این کودکان را به موضوع دیگری جلب کنند. این چراها با بزرگ تر شدن کودک بیشتر و عمیق تر می شود و تا پایان عمر ادامه می یابد.



تهیه و تنظیم: خانم ها فاطمه شهپیری و معصومه نمازی

تفکر صفحه ۱۴:

آیا ساختمان ذهن کودک به گونه ای است که او «چرا» می گوید یا ساختار جهان چنان است که او را به «چرا» گفتن می کشاند؟ آیا پرسش های کودک صرفاً تقلیدی از بزرگ ترهاست یا واقعاً متوجه چیزی می شود که انگیزه سؤال کردن را در او زنده می کند؟

اصولاً ساختار ذهن کودک علت یاب است و بخش اعظم تفکر کردن همان علت یابی است. به عبارت دیگر، انسان قدرت و توانایی تفکر و استدلال و یافتن علت ها و چگونگی ها را دارد و همین توانایی است که وقتی به کار می افتد، سبب کسب علم و دانش می شود و به میزانی که انسان بیشتر تفکر کند، دانش بیشتری به دست می آورد.

پرسش های کودک، صرفا تقلید از بزرگ ترها نیست. بله، تربیت بزرگ ترها سبب تقویت توانایی کودک در پرسشگری می شود، نه اینکه اصل پرسشگری را در او به وجود بیاورد و ایجاد کند. سؤال از چراها و چگونگی ها در نهاد هر کودکی هست. البته ساختار جهان هم متناسب با این ذهن علت یاب کودک هست، زیرا قانون علیت بر جهان حاکم است و برخی چیزها علت برخی چیزهای دیگرند.

رابطه علّیت

(۱) یکی از کهن ترین مسائل فلسفی، مسئله علّت و معلول است.

(۲) شاید نخستین مسئله ای که فکر بشر را به خود متوجه ساخته و او را به تفکر و اندیشه وادار کرده است، چگونگی رابطه علّت و معلول باشد.

(۳) انسان از همان ابتدای ظهور خود بر روی این کره خاکی به دنبال علّت یابی بوده و برای یافتن علل پدیده ها تلاش کرده است.

سوال: مقصود از «علّت» و «معلول» و رابطه «علّیت» چیست؟

- * **علّت:** چیزی است که به چز دیگر وجود می دهد و آن چیز را به وجود می آورد؛ یعنی تا علت نباشد، آن چیز هم پدید نمی آید.
 - * **معلول:** چیزی است که وجودش را از چیزی دیگر که همان علّت است می گیرد؛ یعنی در وجود خود، نیازمند به دیگری است.
 - **رابطه علّیت:** رابطه وجود بخشی میان علت و معلول است.
- نتیجه: پس رابطه علّیت رابطه ای وجودی است که در آن یک طرف (علّت) به طرف دیگر (معلول) وجود می دهد.

سوال: مقصود از «علت» و «معلول» و رابطه «علیت» چیست؟

رابطه علیت رابطه ای وجودی است و در عالم واقعیت تحقق دارد و علت به معلول وجود می بخشد.

کلمه «چرا» بازتابی از درک همین رابطه در ذهن انسان هاست و وقتی که یک انسان می گوید «چرا»، به دنبال یافتن علت یک پدیده و یک حادثه است. «چرا» یعنی «به چه علت»، «علت این حادثه چیست؟».

ذهن	واقعیت
دلیل	علت
↓	↓
نتیجه	معلول

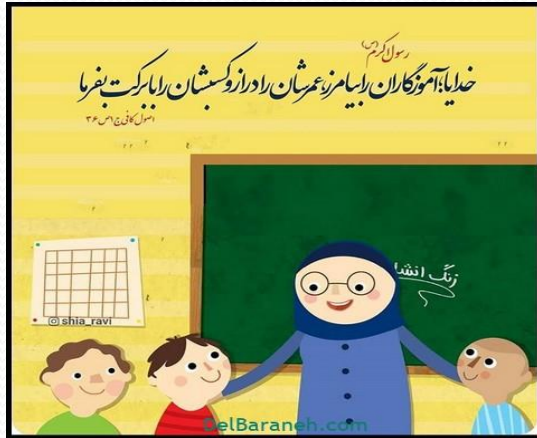
انسان با سؤال «چرا» می کوشد از طریق استدلال، رابطه های علی میان پدیده ها را بشناسد.

تفاوت رابطه علیّت با سایر روابط

گفتیم که رابطه علیّت رابطه ای وجودی است، یعنی وجود یک چیز ضرورتاً وابسته به وجود دیگری است و اگر علت باشد، معلول آن هم حتماً خواهد بود و اگر علت نباشد، معلول هم نخواهد بود.

این رابطه با روابط دیگری که میان موجودات برقرار است، تفاوت دارد، مثلاً؛ رابطه علیّت همانند رابطه دوستی نیست که در آن ابتدا وجود دو فرد فرض می شود و سپس میان آنها دوستی برقرار می گردد.

نظرتان در باره سایر روابط چیست؟



استاد و شاگرد



اجزای یک ساعت



فرزندان یک پدر و مادر با یکدیگر



داد و ستد



دوستی



کارگر و کارفرما

مقایسه صفحه ۱۵:

میان موجودات مختلف رابطه های گوناگونی وجود دارد که یکی از آنها رابطه علیت است. در جدول زیر، اشیایی در مقابل یکدیگر قرار گرفته اند. آیا می توانید رابطه یا رابطه هایی میان آنها پیدا کنید؟ نام آن رابطه ها را بنویسید.

اشیا	نوع رابطه
فرزندان یک پدر و مادر با یکدیگر	رابطه خواهر و برادری
زمین و اشیای روی آن	رابطه جذب (نیروی جاذبه)
استاد و شاگرد	تعلیم و تعلّم
کارگر و کارفرما	کارکردن و دستمزد دادن
اجزای یک ساعت	رابطه نظم (همکاری و هماهنگی)

تفاوت اساسی این قبیل رابطه ها با رابطه علّیت چیست؟
در همه این رابطه ها، اجزا و اشیایی وجود دارند که با هم رابطه
برقرار می کنند. اما در رابطه علّیت، معلول وجود ندارد و علت به
معلول وجود می دهد و آن را پدید می آورد.

نکته:

رابطه علّیت یک **رابطه وجودی** است که با وجود معلول تحقق
می یابد اما سایر روابط وابسته به وجود **دو طرف رابطه** است یعنی
ابتدا باید دو طرف رابطه وجود داشته باشند و سپس رابطه به وجود
آید، پس رابطه، **پس از وجود دو طرف** تحقق می یابد.
در اصطلاح رابطه علّیت، **رابطه در وجود** و سایر رابطه ها **رابطه بعد**
از وجود است.

منشأ درک و پذیرش رابطه علیّت

انسان چگونه متوجه رابطه «علیّت» شده و آن را پذیرفته است؟
او از کجا دریافته که اگر علت یک چیز موجود باشد، ضرورتاً و حتماً معلول آن هم موجود می شود؟

ضرورت و حتمیّت آمدن معلول بعد از علت را چگونه دریافته است؟
۱- آیا این درک و دریافت، یک درک مادرزادی می باشد و از ابتدای تولد با کودک بوده است؟

۲- آیا انسان این رابطه را از طریق تجربه و حس درک کرده و پذیرفته است؟

۳- آیا انسان از راه عقل و استدلال عقلی و یا از راهی دیگر این رابطه را درک کرده است؟

دیدگاه برخی فیلسوفان اروپایی

(۱) دکارت:

او معتقد بود که اصل علیّت بدون دخالت تجربه به دست می آید و جزء مفاهیم اوّلیه ای است که انسان آن را به طور فطری درک می کند؛ یعنی هر انسانی، با درکی از رابطه علیّت متولد می شود و درک این رابطه نیاز به تجربه و یا آموزش ندارد زیرا پذیرش و قبول این رابطه، مقدمه و پایه هر تجربه و آموزشی است. البته یافتن مصداق های علت و معلول نیازمند تجربه و آموزش است.

۲) تجربه گرایان (امپریست ها):

آنها چون هر چیزی را بر اساس **حس** و **تجربه** تحلیل می کنند، معتقدند که انسان از طریق **حس**، **توالی** یا **هم زمانی پدیده ها** را مشاهده می کند و **رابطه ضروری** میان علت و معلول را درمی یابد و از این طریق، **رابطه علیت** را **درک می کند** و بنا می نهد.

آنان می گویند که مثلاً چون زمین همواره با آمدن خورشید، روشن می شود و با ناپدید شدن آن، تاریک می گردد، انسان متوجه **رابطه ای** میان این دو پدیده شده و دانسته که **تا** خورشید نیاید، زمین هم روشن نمی شود، یعنی یک **رابطه ضروری** میان طلوع خورشید و روشن شدن زمین یافته و اسم این رابطه را «علیت» گذاشته است.



۳) دیوید هیوم (فیلسوف تجربه گرای قرن هجدهم انگلستان):

او با تجربه گرایان هم عقیده است که تنها راه شناخت واقعیات، حس و تجربه است، اما می گوید رابطه ضروری میان علت و معلول یک موضوع حسی نیست و آن را نمی توان از طریق مشاهده حسی و تجربه به دست آورد و باید یک راه تجربی دیگر برای آن پیدا کرد.

او می گوید حس فقط می تواند اجسام و رنگ ها و شکل ها و اموری از این قبیل را به ما نشان دهد؛ (نه ضرورت وجود دادن یک شیء به شیء دیگر) مثلاً چشم می بیند که با آمدن خورشید به آسمان، زمین

روشن می شود اما اینکه یک رابطه ضروری میان طلوع خورشید و روشنی زمین باشد، چنین چیزی با حس قابل مشاهده نیست.



او از همین مثال برای راه حل خود استفاده می کند و می گوید،
بر اثر **تکرار** مشاهده طلوع خورشید و روشن شدن زمین، در **ذهن** ما
چنین **منعکس** می شود که یک **رابطه ضروری** میان طلوع خورشید و
روشن شدن زمین وجود دارد. او این انعکاس ذهنی را «**تداعی**»
می نامد و می گوید **تداعی علیّت** چیزی جز یک **حالت روانی** ناشی
از **توالی و پشت سر هم آمدن پدیده ها** نیست. از این طریق است
که ما **پنداشته ایم** یک **رابطه ضروری** میان طلوع خورشید و روشن
شدن زمین برقرار است.

نکته: از نظر هیوم، **ضرورت میان وجود معلول با وجود علت**، یک رابطه
واقعی و خارجی نیست بلکه تداعی ذهن از توالی پدیده هاست.

بنابر این از نظر هیوم:

(۱) ضرورت علّیت غیرعقلی و غیرتجربی و ناشی از حالت روانی است.

(۲) علّیت بر اساس یک تداعی ذهنی، از انعکاس تکرار مشاهده توالی میان پدیده ها در ذهن، ضروری پنداشته می شود.

(۳) ضرورت علّیت یک امر واقعی در عالم محسوسات نیست.

اما سایر تجربه گرایان ضرورت علّیت را امری تجربی و واقعی می دانند.

برخی فیلسوفان دیگر اروپایی، از جمله کانت نظرات دیگری در این

باره دارند که نیازمند بحث های گسترده تری است و امکان طرح آنها

در اینجا نمی باشد.

دیدگاه فلاسفه مسلمان

از نظر فلاسفه مسلمان اصل علیّت یک **قاعده عقلی** است و از تجربه به دست نمی آید؛ بلکه خودش **پایه** و **اساس** هر تجربه ای است. **دلیل تجربی نبودن اصل علیّت از نظر فیلسوفان مسلمان:**

دانشمندان علوم طبیعی به دلیل پذیرفتن اصل علیّت دست به تجربه می زنند تا علل حوادث را پیدا کنند. پس **هر تلاش تجربی خود مبتنی بر این قاعده است.**

توضیح: رابطه علیت پایه و اساس هر تجربه ای است؛ یعنی اگر علیت نبود؛ شناخت تجربی هم وجود نداشت.

* در عین حال، این گونه هم نیست که انسان به طور **مادرزادی** در همان بدو تولد با این قاعده آشنا بوده و آن را درک می کرده است.

استدلال فیلسوفان مسلمان:

از نظر آنها، همین که **ذهن انسان** شکل گرفت، متوجه می شود:

(۱) **وجود یک چیز با عدم آن جمع نمی شود؛** یعنی درمی یابد که یک چیز، نمی تواند هم موجود باشد و هم موجود نباشد، یا هست و یا نیست

(۲) و نیز درمی یابد که یک چیز **نمی تواند هم خودش باشد، هم غیرخودش؛** مثلاً نمی شود که مثلث، هم مثلث باشد و هم غیرمثلث. این قاعده را **منطق دانان و فیلسوفان، اصل امتناع اجتماع نقیضین** نامیده اند.

انسان، بر اساس اصل امتناع اجتماع نقیضین، درمی یابد که پدیده ها خود به خود به وجود نمی آیند؛ زیرا اینکه چیزی خودش به خودش وجود بدهد، به معنای آن است که چیزی که نیست، قبلاً باشد تا بتواند خودش را به وجود بیاورد و این، همان اجتماع نقیضین است که محال بودن آن بدیهی است.

نتیجه: هیچ پدیده ای خود به خود به وجود نمی آید و حتما علتی دارد.

نکته: اصل امتناع اجتماع نقیضین، یک اصل بدیهی است که در ذهن انسان وجود دارد و اصل علّیت با تحلیل عقلی از آن به دست می آید.

از نظر فیلسوفان مسلمان، پس از شکل گیری ذهن کودک و درک اصل امتناع اجتماع نقیضین است که وقتی کودک صدایی را می شنود یا حرکتی را مشاهده می کند، به دنبال منشأ صدا و عامل حرکت برمی آید؛ یعنی از این به بعد است که متوجه می شود حوادث، خود به خود رخ نمی دهند و دارای علل و عواملی هستند و آن علل را می توان پیدا کرد. بنابراین، با اینکه کشف علل امور طبیعی از طریق حس و تجربه صورت می گیرد، اما خود اصل علیت از این طریق به دست نمی آید.

اصل امتناع
اجتماع نقیضین

اصل علیت

تجربه

تطبيق صفحه ۱۷:

در کتاب سال یازدهم نظر دکارت و تجربه گرایان و فیلسوفان مسلمان دربارهٔ معرفت شناسی را خوانده اید. آیا میان آن نظرات و دیدگاه آنان دربارهٔ علیّت هماهنگی وجود دارد؟

بله، دکارت که فیلسوفی عقل گرا بود و معتقد بود که عقل انسان علاوه بر تجربه، دانش های اوّلی هم دارد، بر آن مبنا در مورد علیّت هم معتقد است که علیّت از تجربه به دست نیامده و خود عقل، آن را درک می کند.

تجربه گراها نیز چون معتقدند که همهٔ دانش ها از تجربه به دست می آید، می گویند که درک و پذیرش اصل علیّت هم از طریق حس و تجربه صورت می گیرد.

اما فیلسوفان مسلمان که همه ابزار معرفت را قبول دارند و به ابزار عقل و شناخت عقلی تاکید دارند، معتقدند قانون علیّت یک قانون عقلی است و مادرزادی نیست و از طریق تجربه و درک توالی زمانی و مانند آن هم به دست نیامده است.



ابن سینا: (پاورقی صفحه ۱۷)

او که حدود شش قرن قبل از هیوم زندگی می کرده است، به گونه ای از علّیت سخن گفته که گویا پاسخی برای هیوم آماده نموده است.

وی می گوید: درک این رابطه و پی بردن به «علّیت» از طریق تجربه امکان پذیر نیست؛ زیرا ما از طریق حس و تجربه، فقط «به دنبال هم آمدن» یا «همراه هم آمدن» برخی پدیده ها را می یابیم اما به دنبال هم آمدن دو حادثه به معنای «علّیت» نیست. لذا طبیعی است که کسی که صرفاً تجربه گراست، نمی تواند تبیین قانع کننده ای از علّیت اراده کند.

جمع بندی:

از نظر فلاسفه مسلمان:

- (۱) اصل علیت یک اصل عقلی، غیر تجربی، غیر فطری است.
- (۲) ذهن انسان ابتدا اصل محال بودن اجتماع نقیضین را به صورت بدیهی درک می کند و سپس از آن اصل علیت را با تحلیل عقلی به دست می آورد.
- (۳) بعد از درک عقلی اصل علیت، انسان از حس و تجربه در کشف روابط علی و معلولی در طبیعت استفاده می کند.

<p>چگونگی درک ضرورت علیت</p>	
<p>امری غیر تجربی و فطری از مفاهیم اولیه و بدیهی</p>	<p>دکارت</p>
<p>امری غیر عقلی و تجربی به دست آمده از توالی پدیده ها</p>	<p>تجربه گرایان</p>
<p>امری غیر عقلی و غیر تجربی و یک امر روانی ناشی از تداعی ذهنی توالی پدیده ها</p>	<p>هیوم</p>
<p>اصلی غیر تجربی، غیر فطری، غیر بدیهی و صرفاً عقلی</p>	<p>فیلسوفان مسلمان</p>

مقایسه صفحه ۱۸:

دیدگاه دیوید هیوم را با نظر ابن سینا مقایسه کنید و نظر خود را توضیح دهید.

دیوید هیوم تجربه گرا درک علیت را یک امر غیر عقلی و غیر تجربی و روانی دانسته که ناشی از تداعی ذهنی توالی پدیده هاست. اما ابن سینا آن را یک اصل غیر تجربی و عقلی می داند و تنها در کشف علل حوادث طبیعی باید از حس و تجربه استفاده کرد. پس این دو نظر تنها در غیر تجربی بودن درک علیت اشتراک دارند.

چه تفاوتی میان دیدگاه دکارت و ابن سینا وجود دارد؟
دکارت درک علیت را امری غیر تجربی و فطری از مفاهیم اولیه و بدیهی می داند اما ابن سینا درک علیت را یک امر غیر تجربی، غیر فطری، غیر بدیهی دانسته که از راه عقل به دست می آید.
پس این دو نظر تنها در غیر تجربی بودن اشتراک دارند.

جمع بندی و خلاصه

جدول مقایسه ای دیدگاه فیلسوفان در مورد منشاء اصل علیت:

دیدگاه فلسفی درباره علیت	ویژگی ها	شباهت با دیدگاه های دیگر	تفاوت با دیدگاه های دیگر
دکارت (عقل گرا)	اصل علیت جز مفاهیم اولیه و بدیهی و فطری است - علیت یک رابطه واقعی و ضروری است- شناخت و درک رابطه علیت تجربی نیست اما برای شناخت مصادیق آن از تجربه می توان کمک گرفت.	۱- با فیلسوفان مسلمان در واقعی و ضروری بودن علیت و اینکه در شناخت مصادیق می توان از حس و تجربه کمک گرفت. ۲- با تجربه گرایان در واقعی و ضروری بودن علیت	۱- با تجربه گرایان در بدیهی و فطری بودن علیت. ۲- با فیلسوفان مسلمان در بدیهی و فطری بودن علیت ۳- با هیوم در بدیهی و فطری بودن علیت

تفاوت با دیدگاه های دیگر	شباهت با دیدگاه های دیگر	ویژگی ها	دیدگاه فلسفی درباره علیت
<p>۱- با فیلسوفان مسلمان و دکارت در تجربی بودن علیت</p> <p>۲- با هیوم در واقعی بودن علیت</p>	<p>با فیلسوفان مسلمان و دکارت در واقعی و ضروری بودن علیت</p>	<p>درک ضرورت علیت به کمک حس و تجربه است- علیت یک رابطه واقعی و ضروری است- علیت همان تکرار رخ دادن حوادث و پدیده ها به دنبال هم است.</p>	<p>تجربه گرایان (امپریست ها)</p>
<p>با فیلسوفان مسلمان، دکارت و تجربه گرایان در واقعی بودن و ضروری بودن رابطه علیت</p>	<p>۱- با فیلسوفان مسلمان و دکارت در غیرتجربی بودن علیت</p> <p>۲- با تجربه گرایان در ادراک حسی توالی و تعاقب دو پدیده</p>	<p>ضرورت علیت نه از راه عقل و نه از راه تجربه قابل درک نیست- علیت یک رابطه واقعی بین دو چیز نیست بلکه ضرورت آن یک توهم است و هیچ ضرورتی بین دو حادثه وجود ندارد - ضرورت علیت ناشی از یک حالت روانی به نام تداعی ناشی از انعکاس ذهن است.</p>	<p>دیوید هیوم (تجربه گرا)</p>

تفاوت با دیدگاه های دیگر	شباهت با دیدگاه های دیگر	ویژگی ها	دیدگاه فلسفی درباره علیت
<p>۱- با دکارت در فطری نبودن علیت</p> <p>۲- با تجربه گرایان در عقلی بودن و غیر تجربی بودن علیت</p> <p>۳- با هیوم در عقلی بودن و واقعی بودن ضرورت علیت</p>	<p>۱- با دکارت و هیوم در تجربی نبودن علیت</p> <p>۲- با دکارت و تجربه گرایان در واقعی و ضروری بودن علیت</p>	<p>درک علیت عقلی است- مبنای درک و پذیرش علیت، اصل امتناع اجتماع نقیضین است- علیت یک رابطه واقعی و ضروری است- شناخت مصادیق علیت در عالم طبیعت به کمک تجربه امکان پذیر است.</p>	<p>فیلسوفان مسلمان</p>

سنخیت علّت و معلول

انسان علاوه بر این درک که هر حادثه ای علّت می خواهد، درک می کند که هر علتی، معلول خاص خودش را پدید می آورد و نیز می فهمد که هر معلولی از علّت خاصی صادر می شود و پدید می آید.

مثلاً آتش می سوزاند، آفتاب، روشنایی می دهد و غذا انسان را سیر می کند.



تهیه و تنظیم: خانم ها فاطمه شهمیری و معصومه نمازی



فيلسوفان اين اصل را «سنخيت ميان علت و معلول» مي نامند و مي گويند همه انسان ها به طور طبيعي و با همان عقل خود اين حقيقت را قبول دارند و طبق همين اصل رفتار مي کنند. مثلاً براي باسواد شدن درس مي خوانند، براي سلامتي ورزش مي کنند و غذاي سالم مي خورند و براي استحکام ساختمان از آهن يا بتن بهره مي برند.



تهيه و تنظيم: خانم ها فاطمه شهيري و معصومه نمازي



نکات:

- ۱- فیلسوفان به جز فیلسوفان تجربه گرا می گویند که اصل سنخیت نیز مانند خود اصل «علیت» یک اصل عقلی و غیر تجربی است.
- ۲- یکی از نتایج اصل سنخیت آن است که انسان از هر چیزی انتظار آثار متناسب با خودش را دارد؛ به همین سبب، می کوشد ویژگی های هر شیء را بشناسد و به تفاوت های آن با اشیاء دیگر پی ببرد تا بهتر بتواند آثار ویژه آن را شناسایی کند.
- ۳- برای اینکه بدانیم هر علّتی چه معلول خاصی دارد، باید از تجربه کمک بگیریم و از طرق مختلف تجربی، آثار و معلول های هر علّتی را شناسایی کنیم.

۴- فیلسوفان می گویند اصل سنخیت پشتوانهٔ عقلی نظم دقیق جهان است.

۵- دانشمندان با تکیه بر اصل سنخیت، تحقیقات علمی خود را پیگیری می کنند.

دانشمندان وقتی با پدیده ای مواجه می شوند و می خواهند علت آن را بیابند، به سراغ عواملی می روند که تناسب بیشتری با آن پدیده دارند و علت آن پدیده را در میان آن عوامل جست و جو می کنند تا بتوانند به علت ویژهٔ آن دست یابند.

توجه: اصل سنخیت پایهٔ رفتارهای انسان و دانشمندان علوم مختلف است.

بررسی صفحه ۱۹:

۱) آیا می‌توانید در میان رفتارهای آدمیان موردی را مثال بزنید که نشان دهد اصل سنخیت علت و معلول مورد پذیرش آنها نیست؟
خیر، همه رفتارهای روزانه آدمیان بر اساس پذیرش اصل سنخیت است.

۲) کسانی که این اصل را یک اصل تجربی می‌دانند، می‌گویند:
«بنابر آنچه تاکنون تجربه کرده ایم، علت‌های خاص، معلول‌های خاص خود را دارند و نمی‌توانیم این اصل را به علت‌هایی که تجربه نکرده ایم، تعمیم دهیم.» نظر شما در این باره چیست؟

کسی که تجربه گرای محض است، در عمل نمی تواند از این نظر خود پیروی کند، زیرا بنابر اصل تجربه گرایی، اگر فرد تجربه گرا با پدیده ای جدید روبه رو شود، نمی تواند از این پدیده انتظار آثار خاص داشته باشد. اما در عمل این گونه نیست و همان فرد هم انتظار آثار خاص دارد، یعنی با پدیده های جدید که روبه رو می شود، باز هم براساس اصل سنخیت با آن برخورد می کند؛ یعنی به دنبال شناخت آثار ویژه آن پدیده است و انتظار دارد که آثار خاصی از آن ظاهر شود و این می رساند که اصل سنخیت یک اصل تجربی نیست.

۳) آیا ضرب المثل هایی داریم که گویای اصل سنخیت علت و معلول باشد؟

بله

گندم از گندم بروید جو زجو

از کوزه همان برون تراود که در اوست

کبوتر با کبوتر باز با باز / کند هم جنس با هم جنس پرواز

چغندر به هرات، زیره به کرمون

و ...

لوازم پذیرش اصل سنخیت:

۱- وجود نظم و پیوستگی در جهان: نظم جهان به علت همان سنخیت است. اگر از هر چیزی هر چیزی پدید می آید هیچ نظم و ترتیبی وجود نداشت.

۲- امکان پیش بینی رخدادها: این هم به علت قبول اصل سنخیت است، مثلا با آمدن ابر، انتظار داریم که باران ببارد.

۳- امکان پیشگیری از حادثه ها: چون می دانیم که مثلا سیل باعث تخریب می شود، با ایجاد سد مانع سیل می شویم تا اثر سیل که تخریب خانه هاست، اتفاق نیفتد. پس در اینجا هم اصل سنخیت پذیرفته شده است.

۴- امکان پژوهش و تحقیق: پژوهشگر هم چون انتظار دارد که از هر پدیده ای آثار خاصی مشاهده کند، تحقیق می کند تا آثار خاص هر پدیده را شناسایی کند.

۵- تنظیم امور زندگی: اینکه مثلا انسان روز را برای کار و شب را برای استراحت قرار می دهد بدان جهت است که شب آثار خود را دارد و روز آثار خود را.

۶- به وجود آمدن شاخه های مختلف دانش: این هم بدان سبب است که پدیده های هممنوع و نزدیک به هم آثار نزدیک به هم دارند.

وجوب علّی و معلولی

در درس قبل آموختیم که اشیاء و پدیده های موجود، در ذات و ماهیت خود، ممکن الوجود بوده اند و اگر اکنون موجود هستند، به خاطر این است که علّت، آنها را از حالت امکانی خارج کرده و وجود را برای آنها ضروری و واجب ساخته و موجودشان کرده است.

اکنون که درباره علّت و معلول سخن می گوئیم، جا دارد این را نیز اضافه کنیم که:

«آنچه به معلول ضرورتِ وجود می دهد، علّت است».

معلول با قطع نظر از علّت، «امکان ذاتی» دارد؛ یعنی ذات و ماهیتش نسبت به وجود و عدم مساوی است. با آمدن علّت، وجود معلول ضرورت می یابد و موجود می شود. پس، علّت به معلول خود **ضرورت وجود** می بخشد و معلول را موجود می کند.

این رابطه **ضرورت بخشی** علت به معلول را «**وجوب علّی** و **معلولی**» می گویند.

خلاصه و نتیجه

لوازم و نتایج علیّت و فروع آن در جهان

(۱) پذیرش اصل «علیت»، زمینه ساز نگاهی ویژه به جهان و اشیای پیرامونی است. با قبول این حقیقت که هر حادثه علتی دارد، به **ارتباط اجزای جهان با یکدیگر و پیوستگی** شان پی می بریم و با مواجهه با هر پدیده ای در پی کشف **منشأ و عامل** پیدایش آن بر می آییم.

(۲) اصل «**وجوب بخشی علت به معلول**» جهان را تابع رابطه ای **ضروری و حتمی** نشان می دهد؛ به گونه ای که اگر علت با **تمام حقیقت** خود تحقق یافت (علت تامه)، یقین پیدا می کنیم که تحقق معلول نیز ضروری و حتمی می شود و وجود آن، **وجوب** پیدا می کند.

باغبان بر همین اساس بذر می کارد و آن را آبیاری می کند و راننده با همین مبنا خودرویش را روشن و به جلو هدایت می کند.

۳) اصل «سنخیت میان علت و معلول»، **نظم خاصی** در جهان برقرار می کند و به ما می فهماند که **هر چیزی نمی تواند منشأ هر چیزی شود**. کشاورز، صنعتگر، طبیب و هرکسی که در یک کار خاص وارد شده و برای آن برنامه ریزی کرده، متوجه همین اصل بوده است، گرچه عبارت «سنخیت میان علت و معلول» به گوش او نرسیده باشد.

لازمه و نتیجه اصل

اصل

- | | |
|------------------------------|---|
| ۱ اصل علیت | ۱ ارتباط و پیوستگی میان هر شیء و منشأ آن |
| ۲ اصل وجوب بخشی علت به معلول | ۲ تخلف ناپذیری و حتمیت در نظام هستی |
| ۳ اصل سنخیت میان علت و معلول | ۳ نظم و قانونمندی های معین میان دسته های مختلف پدیده ها |

بررسی صفحه ۲۰:

اگر کسی به طور جدّی در هر یک از این اصول سه گانه و نتایج آن تردید داشته باشد، تبعات این تردید او چه خواهد بود؟
الف) انکار اصل اوّل یا تردید در آن :

اگر کسی اصل علیّت را انکار کند، نباید انتظار داشته باشد که با خوردن آب عطش او برطرف گردد، نباید با دیدن یک پدیده کلمه «چرا» بگوید، تحقیق و جست و جوی علمی را باید کنار بگذارد و دست خود را نباید تکان بدهد و در حقیقت، دست به هیچ کاری نباید بزند.

(ب) انکار اصل دوم یا تردید در آن :

اگر کسی اصل وجوب بخشی علت به معلول را انکار کند، مانند این است که خود اصل علیت را انکار کرده است و تأثیری برای علّت قائل نشده است و بودن و نبودن علّت برای او یکسان است و در واقع علّت نقش واقعی در پیدایش معلول خود ندارد.

(ج) انکار اصل سوم یا تردید در آن :

اگر کسی اصل سوم (سنخیت) را نپذیرد، علاوه بر موارد بالا، نمی تواند هیچ حادثه ای را پیش بینی کند و نمی تواند از هر موجودی آثار و لوازم خاص آن را انتظار داشته باشد و نمی داند که برای پیدا کردن علل حوادث، در کدام زمینه به جست و جو پردازد و اصولاً چنین شخصی باید منکر رشته های تخصصی در علوم شود، زیرا شکل گیری دانش هایی مانند فیزیک، شیمی و زیست شناسی بدان معناست که میان پدیده های خاص روابط خاصی شکل می گیرد که ویژه آن پدیده هاست.

جمع بندی و خلاصه:

- (۱) **علّیت** یک رابطه وجود است که علت به معلول وجود می دهد.
- (۲) **درک رابطه علّیت**، عقلی است ولی مصادیق آن را در جهان طبیعت با حس و تجربه می توان شناخت.
- (۳) **اصل علّیت**: هر ممکن الوجودی که ذاتش نسبت به وجود و عدم در حالت تساوی است، برای به وجود آمدن نیاز به علت دارد.
- (۴) **اصل سنخیت**: هر علتی، معلول خاص خودش را پدید می آورد و هر معلولی از علّت خاصی صادر می شود و پدید می آید.
- (۵) **اصل وجوب علّی و معلولی**: علّت وجود معلول را ضروری می کند و معلول موجود می شود، تا این وجوب نباشد، وجود معلول، ممتنع است.



تکلیف جلسه آینده

- ۱- مطالعه دقیق درس سوم
- ۲- حل به کار بیندیم درس سوم
- ۳- حل کارگاه درس سوم

با تشکر از توجه شما عزیزان

